

## بررسی منظومه دلالت‌های تربیتی ارتباط وجودی در ساحت دین

محمد حسین شیرافکن<sup>۱</sup>

مهدی داوری<sup>۲</sup>

علی غضنفری<sup>۳</sup>

### چکیده

رابطه با خدا از حاجت‌های ضروری در حیات بشری است. این نوع رابطه فواید زیادی برای آدمی به دنبال دارد، بلکه اساساً زندگی انسان را معنادار می‌نماید. انسان با توجه به استعدادها و حقایق نهفته، گم‌شده‌ای را در خود احساس می‌کند و لذا به هر کمالی که برسد کمالی برتر در نظرش از دور جلوه می‌کند و به این ترتیب همواره در تلاش و حرکت و کوشش است تا اینکه خود را به کامل مطلق نزدیک نماید. برای وصول به چنین قرب معنوی که ماهیتی روحانی و نفسانی دارد، به نماز، دعا، نجوی و مانند آنها روی می‌آورد تا بتواند به رضایت کامل مطلق تقرب پیدا کند. با واکاوی معارف دینی انواع ارتباط با خدا و مراحل آن کشف می‌شود که هر کدام دارای دلالت‌های تربیتی خاص خود است. لذا برای طی مراحل قربی شناسایی این مراحل و ویژگی‌های آن ضروری است. در این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی، منظومه دلالت‌های تربیتی ارتباط وجودی در دو ساحت دلالت‌ها و ویژگی‌ها در دیدگاه دین مورد بررسی قرار گرفته که هر کدام مستقلاً پردازش شده است.

**کلید واژه:** ارتباط وجودی، ارتباط اعتباری، دلالت تربیتی، خرد پروری، جامعیت.

### مقدمه

آنچه سبب شده انسان پس از سالیانی طویل عبادت و بندگی خدا، به مقامی که به گمانش حق عبادتش بوده نائل نگردد و از ارتباط با معبود خود آن لذت توصیف شده در کلام تامان درگاهش را کام نجوید، ریشه در یک واقعیت عمیق دارد. آن واقعیت ارتباط متافیزیکی و فرا متنی انسان با خداوند است. بینشی که سبب شده انسان خدایی خارج از زندگی خود تصور کند که در این حالت فقط در مصائب و تنگناهای زندگی از او استمداد بجوید و او را طلب کند. خدایی که از انسان فاصله دارد و برای درک حضور او باید گوشه نشین شوی و از معیشت فاصله گرفته و بی خواب و خور شوی. در حالی که خدای

<sup>۱</sup>. دانشجوی تفسیر تطبیقی دانشکده علوم قرآنی قم.

<sup>۲</sup>. عضو هیات علمی دانشکده علوم قرآنی قم.

<sup>۳</sup>. عضو هیات علمی مدعو دانشکده علوم قرآنی قم.

قرآن خدایی است در همین نزدیکی. خدایی که از انسان فاصله ندارد و برای یافتن او نیازی به صغری و کبری نیست. خدای قرآن خدایی غائب نیست تا او را حاضر کنی. خدای قرآن خدایی ثابت شده است و نیازی به استدلال برای اثبات ندارد. خدایی است فطری و حاصل. ملا خلیل قزوینی در شرح روایت «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اعْرِفُوا اللَّهَ بِاللَّهِ، وَالرَّسُولَ بِالرِّسَالَةِ، وَ أَوْلَى الْأَمْرِ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» بیان می‌دارد: «اعْرِفُوا در صورت امر است و مراد، نهی است از وسواس در تحصیل معرفتِ الله، به تتبع اقوال فلاسفه و تابعان ایشان، که در آنها ابطال دور و تسلسل و مانند آنها است؛ زیرا که غیر سرگردانی حاصلی ندارد و باعث شک در معلوم می‌شود چنانچه منقول است که: "عَلَيْكُمْ بِدِينِ الْعَجَائِزِ" (قزوینی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص: ۸۸).

سفارش حضرت به تدین به دین عجائز از همین باب است. زیرا آنان خدای خود را با استدلال خاص نیافتند. بلکه او را در درون خود حس کرده و با او زندگی می‌کنند. بله در مقابل خصم باید از در برهان و استدلال وارد شد زیرا فطرت خود را آلوده ساخته است ولی برای آنان که دارای درون و فطرتی زلال هستند خدا نیاز به اثبات ندارد.

باید جهان بینی قرآن را اصولاً خدا مرکزی دانست (ایروتسو، ۱۳۸۱، ص: ۱۱۹). از دیگر ویژگی های خاص خداشناسی قرآن یکپارچگی و ثبات وصفی آیات آن بر هویت خداوند است. به این معنی که «الله» در سراسر قرآن دارای هویتی ثابت و شفاف می باشد. این امر باعث شده تا خداشناسی قرآن در گستره آیات آن از انسجام و کمال بیانی والایی برخوردار باشد. جالب آن که قرآن، نه تنها هویت «الله» را با عبارات مثبت هویدا ساخته است، بلکه با جملات سالبه متعددی ذات او را از تصورات و خرافات پیشین مشرکان و اهل کتاب، منزّه ساخته است. اما این هر دو باز در راستای تعریفی از ذات پاک الهی است. خداشناسی در قرآن مبحثی مستقل و نسبتاً وسیع می باشد و پرتوی آن چنان فراگیر است که دیگر موضوعات مورد بحث در قرآن، مانند «اصل رسالت» و «معاد شناسی»، نیز مستقیماً تحت تأثیر آن قرار دارد. «الله» در اثنای ترسیم حقیقت هستی، از خود بسیار سخن می گوید و با بیان وسیع صفات الهیست امکان شناخت هویت خویش را برای انسان میسر نموده است. لذا در موضوع مورد تفحص ما، بهترین مرجع خود کلام الهی اوست، زیرا چه کسی بهتر از خود ذات خداوندی می تواند خویش را به نیکویی توصیف نموده و تبیین نماید.

در مورد ارتباط با خدا تحقیقاتی نگاشته شده است. "ضرورت یاد خدا و ارتباط آن با یادکرد خدا از ما" اثر محمد تقی مصباح، "نقش ابعاد اصلی شخصیت در در نوع ارتباط با خدا" اثر منصوره سادات صادقی، "ارتباط دلپذیر با خدا" اثر علیرضا خزایی، "خداشناسی اکهارت" اثر فاطمه کیایی، "خداشناسی از راه فطرت" اثر سید احمد میرحسینی از جمله کتبی است که در مورد ارتباط به خدا به صورت کلی نگاشته شده است. از میان پایان نامه های نگاشته شده در راستای تربیتی نزدیک به رساله حاضر به "بررسی و تبیین دلالت های تربیتی سوره مبارکه کهف (تأکید بر اهداف و روش ها)" اثر زهره متین، "بررسی استعداد از دیدگاه علامه طباطبایی و دلالت های تربیتی آن" اثر زهرا مینایی و "دلالت های نظریه فطرت در نظام تربیتی

اسلام" اثر رضا جعفری می‌توان اشاره کرد. "بررسی دلالت‌های تربیتی آیات تعلیم و تزکیه" مقاله‌ای است به نوشته علی همت بناری که در مجله اسلام و پژوهش‌های تربیتی در سال ۹۷ به چاپ رسیده. اما با این عنوان تحقیقی یافت نشد.

### ۱. معاشناسی تربیت

از گفته‌های زبان‌شناسان و فرهنگ‌واژه‌ها چنین برمی‌آید که «تربیت» مصدر باب «تفعیل» و دارای سه ریشه ربأ، یربؤ (فعل مهموز)، ربی، یربی (فعل ناقص)، رب، یرب (فعل مضاعف) (خطیب، ۱۴۱۵ق، ص: ۲۳). تربیت چون از «ربا، یربو» باشد، رشد کردن و برآمدن و قد کشیدن و بالیدن را می‌رساند. ابن منظور در لسان العرب می‌گوید: «رَبَا الشَّيْءُ يَرْبُو رُبُوًّا وَ رَبَاءً: زَادَ وَ نَمَا» (ابن منظور، ج ۱۴، ص: ۳۰۵)؛ یعنی چیزی رشد کرد و افزوده شد. ابن عربی با در نظرداشت همین ریشه تربیت گفته است: «فَمَنْ يَكُ سَائِلًا عَنِّي فَإِنِّي بِمَكَّةَ مَنْزِلِي وَ بِهَا رَبِّيْتُ» (رفیعی، ۱۳۸۸، ص: ۹۰)؛ اگر کسی از من بپرسد (کیستی؟) خواهم گفت: اقامتگاه من مکه است و در همان جا قد کشیده و بالیده‌ام.

اگر تربیت برگرفته از «ربی، یربی» باشد، معنایش افزودن، پروراندن، برکشیدن، برآوردن، رویانیدن و تغذیه کودک است. تربیت از ریشه «رب، یرب» در معانی زیر آمده است: پروردن، سرپرستی و رهبری کردن، رساندن به فرجام، نیکو کردن، به تعالی و کمال رساندن، ارزنده ساختن، از افراط و تفریط درآوردن، به اعتدال بردن، استوار و متین کردن. گویا با لحاظ همین ریشه و معنای تربیت بوده که در اقرب الموارد آورده است: «رباه یربی تربیه: جعله یربو و غذاه و هذبه» (الشترتونی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص: ۳۸۶)؛ او را تربیت کرد؛ یعنی غذا داد و پیراسته‌اش کرد.

راغب اصفهانی بر آن است که: «تربیت، دگرگون کردن گام به گام و پیوسته هر چیز است تا آن‌گاه که به انجامی که آن را سزد برسد» (رک: راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن، ذیل واژه رب) و بیضاوی، تربیت را «به کمال رساندن و ارزنده ساختن اندک اندک هر چیز» دانسته است (بیضاوی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص: ۱۰).

مصطفوی بین معنای ریشه مهموز و مضاعف این واژه تفاوت قائل شده و معنای آن را آن‌گاه که از ماده مهموز باشد، به معنای خود افزودگی و آن‌گاه که از ماده و ریشه مضاعف باشد، به معنای افزایش از بیرون دانسته و گفته است: «و بهذا يظهر الفرق بین هذه المادّة و بین الرب و الربا، فقولنا ربی الصغیر مهموزا أی علا و طال، و ربّ الصغیر بالتضعیف أی ساقه الی جهة الكمال» (همان).

بر اساس آنچه گفتیم، فرق بین این ماده و بین دو ماده ربأ (مهموز) و ربّ (مضاعف) معلوم می‌گردد؛ بدین معنا که هرگاه می‌گوییم «ربی الصغیر» (مهموز)، یعنی طفل قد کشید و بلند شد. اما معنا و مفهوم «ربّ الصغیر» (مضاعف) این است که کودک را به جهت کمال سوق داد.

## ۲. ارتباط وجودی

مسئله رابطه انسان و خدا به صورت بسیار عالی در قرآن توصیف شده است. مروری بر آیات قرآن نشان می‌دهد که بخش عظیمی از پیامهای کلام وحی در مورد ارتباط انسان با خداست. این رابطه خالق و مخلوق زیباترین جلوه هستی است که انسان تشنه راه، از زلال رحمت و برکات حضرت حق سیراب می‌سازد. قرآن، کتاب خدا، با کلمه «الله» آغاز شده و با واژه «ناس» خاتمه می‌یابد و این بیانگر اهمیت رابطه خدا و مردم است. در این رساله فقط به دنبال انواع ارتباط انسان با خدا نیستیم. بلکه به دنبال تعیین مراحل و مراتب ارتباط و بیان ویژگی‌های آن از نظر قرآن و نکات و دلالت‌های تربیتی کشف شده از آن هستیم.

مراحل ارتباط انسان با خدا را می‌توان به صورت رتبه‌ای بیان کرد. پایین‌ترین سطح ارتباط انسان با خدا از ارتباط آیه‌ای یا تکوینی آغاز می‌شود. ارتباط آیه‌ای یا واسطه‌ای، ارتباط با خدا به واسطه‌ی نشانه‌ها می‌باشد و ارتباطی غیر مستقیم با خداست. چون این نوع رابطه به صورت مستقیم نمی‌باشد لذا در این رساله به صورت خاص و مستقل مورد بحث قرار ندادیم. زیرا در این رساله به دنبال ارتباط‌های مستقیم انسان با خدا هستیم و آن را پردازش می‌کنیم. در بحث تکوین گاهی انسان از طریق کلمات، گاهی از طریق معانی، گاهی از طریق فرد مصداقی، و گاهی از طریق فرد اکمل آن که ذوات مقدسه است با خدا ارتباط می‌گیرد. در مرحله‌ی بعد، ارتباط اعتباری با خدا انجام می‌شود. به این معنا که ارتباط انسان با خدا ارتباط مربوط به رب یا مملوک با مالک و از این دست اعتباریات می‌شود که رابطه‌ی دو طرفه می‌باشد. سپس در آخرین مرحله، رابطه انسان با خدا، رابطه‌ی وجودی می‌شود. این مرحله بالاترین مرحله ارتباط انسان با خداست که در این رابطه انسان حضور خدا را در همه جا حس کرده و او را حاضر می‌بیند که معنای تقوا را نیز می‌توان حضور تام خدا در نظر گرفت. آیاتی مثل ﴿وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَوَجَّهَ اللَّهُ إِلَيْنَا أَسْمَاءً وَوَجَّهَ اللَّهُ إِلَيْنَا أَسْمَاءً﴾ (بقره: ۱۱۵)، ﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (حدید: ۳)، ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلِمُ مَا نُوَسِّسُ بِهِ نَفْسَهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾ (ق: ۱۶) و آیات دیگر. در آیه سوم از سوره حدید با تامل در آن این نکته حاصل می‌شود که غیر از مطالب مذکوره در کتب تفاسیر و ابعاد فلسفی یاد شده، آیه در مقام بیان مطلبی فراتر است. اینکه خداوند اول، آخر، ظاهر و باطن است کنایه از وجود و حضور خداوند در همه احوالات می‌باشد. یعنی در همه جا حاضر و ناظر است. یعنی خداوند در متن زندگی بشر جریان دارد نه در خارج از آن. در تار و پود زندگی باید او را جست نه در مکانی بعید. او حضوری متنی دارد نه فرا متنی. این آیه ترغیبی است که خدا را بعید از خود ندانید و او را در متن زندگی خود حاضر کنید. لذا در انتهای آیه علیم بودن خود بر همه چیز را مطرح می‌کند. علم او بر همه چیز یعنی حضور و وجود او در همه جا. وقتی خدا در همه جا حاضر شد، ارتباط انسان با او نیز غیر محدود به زمان و مکان می‌شود. یعنی در همه حالات می‌توان با او ارتباط برقرار کرد که این ارتباط حضوری همان ارتباط وجودی است. اگر شخص خدا را اول، آخر، ظاهر و باطن بداند، او را حاضر می‌بیند نه غائب. وقتی انسان خدا را این‌چنین

بیباید در ابتدا و انتهای عمل خود، خدا را لحاظ می‌کند و به ظاهر و باطن عمل خود رنگ خدایی می‌بخشد. در شکل زیر می‌توان مراتب ارتباط با خدا را مشاهده کرد:



(شکل ۱)

با توجه به مطالب بیان شده این دو اصطلاح اینطور تعریف می‌شوند که در ارتباط وجودی چون خدا حاضر در متن زندگی انسان است و انسان او را از خود جدا نمی‌یابد، ارتباطش یک ارتباط حضوری و وجودی یا به عبارت دیگر متنی است. در این ارتباط خدا زنده است و حس می‌شود. این حس از نوع حس فیزیکی نمی‌باشد؛ بلکه مراد درک دائمی وجود خداست. این نوع از ارتباط با خداوند باعث تعالی می‌شود. در حالی که اگر خدا را از متن زندگی خارج کنیم و او را در درون خود نیابیم،

### ۳. دلالت های تربیتی

اندیشمندان هر رشته می‌توانند دلالت های اولیه ای از یافته های مضمونی منبعث از آیات قرآن برای رشته های تخصصی خود احصاء کنند. علوم تربیتی نیز از این قاعده مستثنی نیست. در این مسیر مضامین مستخرجه از آیات، منجر به راهبردها یا شیوه های تربیتی در حوزه علوم تربیتی خواهد شد و به نوعی دانش محلی خاصی در حوزه تعلیم و تربیت پدید خواهد آورد.

مراد از دلالت تربیتی را می‌توان نوعی بازیابی ایده های کلیدی تربیت در پرتو مضامین بلند قرآنی تعریف نمود. با این وصف حوزه علوم تربیتی به نحوی از انحاء مفاهیم، مضامین و نظریه هایی را از آیات مورد مطالعه استقراض می‌کند. این استقراض سبب ارتقای اعتبار و مشروعیت بخشی به تعلیم و تربیت شده و حلقه ای قوی میان نظر و عمل تربیتی و مبانی دین مبین اسلام شکل خواهد گرفت. استخراج دلالت های تربیتی از آیات قرآن مختص اندیشمندانی است که علاوه بر تسلط بر علوم قرآن و حدیث؛ قریحه اندیشیدن خلاق و پویا را داشته باشند تا بتوانند علاوه بر حرکت بر مرزهای این دو رشته مجزا از پتانسیل درونی آیات قرآن بهره برده و دانشی جدید خلق کنند.

### ۴. دلالت های تربیتی ارتباط وجودی

ارتباط وجودی، ارتباطی است که در آن انسان سعی دارد تا سراسر وجود خدا را به رنگ خدا در آورد؛ در این حالت است که اتصال وجودی از کنه مقام روحی آدمی به خدا رشد و نموی وصف ناپذیر برای او رقم می‌زند تا در سایه ی آن انسان را

تربیت گرداند. این فرایند همان ارتباط وجودی است که متأثر از توجه رحمانی خدا بر بندگان می‌باشد. از این رو محوریت در این قسمت متوجه، توجه الهی نسبت به بنده است. دلالت‌های تربیتی ارتباط وجودی را می‌توان چنین بر شمرد:

#### ۱,۴. گذر از تمایلات نفسانی

انسان زمانی که سراسر وجود خود را به رنگ خدایی در می‌آورد، گویا تمایلات خود را فراموش می‌کند و تمامیت خود را در آن چه که رضایتمندی خدا را جلب کند کشف می‌نماید. خداوند در آیات خویش به انسان توصیه می‌کند تا به رنگ او در آید (بقره: ۱۳۸). به نظر می‌رسد مرحله ای سخت اما شیرین برای انسان آثار تربیتی فراوانی را به جای گذارد که انسان به خودی خود قادر به سیر در آن نیست و نیازمند توجه و الطاف خاصه حضرت حق تعالی است.

خداوند بنده ای که خود را برای او خرج می‌کند را بی نصیب نمی‌گذارد و او را از تمایلات و خواسته های نفسانی که حکم سرگرمی را دارد عبور می‌دهد و حلاوت عبادت و توجه به خود را به او می‌چشاند. به بیانی دیگر می‌توان گفت هرکس که طالب گذر از تمایلات نفسانی است باید خواست خدا را بر خواست خود ترجیح دهد تا لطف خاصی الهی شاملش گردد تا او را به مرحله ای رساند که نفع و ضرر خود را جز نفع و ضرر مورد رضایت حق تعالی نبیند.

#### ۲,۴. گسترش سعی وجودی

در انسان عوامل شخصی و درونی موجب ایجاد تغییر و تفاوت قابلیت‌ها می‌شود به طوری که اراده افراد و عوامل درونی آنان، علاوه بر عوامل محیطی و ژنتیکی در وضعیت شان تاثیر فراوانی دارد و اراده و انگیزه انسان‌ها چه بسا موجب تفاوت قابلیت بسیار در میان آنها شود. امام رضا ع می‌فرمایند: «اول عبادة الله معرفته»؛ اولین مرتبه عبادت خدا، معرفت و شناخت خدا می‌باشد. بنابراین اولین و مهمترین حرکت ما جهت رشد ظرفیت های وجودی مان، شناخت آفریدگار و خالقمان است؛ زیرا بدون شناخت حضرت حق تعالی و کسب معرفت نسبت به ذات اقدس الهی، ارتقاء وجودی ممکن نیست.

از سوی دیگر خداوند وجود انسانی را که طالب رهنمود اوست، را گسترش می‌دهد و بر او می‌افزاید. امام صادق (ع) می‌فرماید: «العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص: ۲۲۵). در این بیان به خوبی روشن می‌گردد که حامل علم حقیقی شدن لیاقت می‌خواهد که این لیاقت را انسان با سعی و تلاش خود کسب می‌نماید. اگر زمینه لازم در انسان موجود شود، خدا به او افاضه می‌کند. آیه‌ی «قل رب زدنی علما» قابل انطباق بر علوم اکتسابی و علم لدنی می‌باشد. یعنی علوم اکتسابی هم نیاز به عنایت پروردگار دارند و اگر توفیق از ناحیه خداوند نباشد چیزی عاید و نصیب انسان نخواهد شد. در آیه شریفه رسول خدا (ص) از خدا؛ درخواست می‌نماید که: خدا! علم من را زیاد بگردان، بدین معنا که خداوند به انسان توفیق دهد که دانش او افزون گردد و درصدد علم برآید. البته این آیه که به پیامبر خطاب می‌کند به درگاه خدا دعا کن که علمت را فزونی بخشد، یکی جنبه مهم آن، جنبه تعلیمی و تربیتی می‌باشد که مسلمانان باید در زندگی خود آن را به کار ببندند که یکسره از گهواره تا گور به دنبال دانش باشند و بدانند حتی پیامبر آنان از درگاه الهی درخواست فزونی علم خود را دارد.

### ۳,۴. محبت ورزی نسبت به تمام اجزای هستی

یکی از قوانین عمومی خلقت، قانون جذب و دفع است. از بزرگ ترین تا کوچک ترین اجزای عالم، دارای نیروی جاذبه هستند. بنابر یافته های علمی هیچ ذره ای از ذرات جهان هستی از دایره حکومت جاذبه عمومی خارج نیست. فقدان و نبودن این نیرو فروپاشی همه اجزای هستی را در پی خواهد داشت و وجود آن هویت و تعالی بخش حیات موجودات است. ابوعلی سینا در رساله ای پیرامون عشق می نویسد: هر یک از موجودات به واسطه جنبه وجودی که در اوست، همیشه شایق به کمالات و خیرات است و از بدی ها گریزان. این اشتیاق ذاتی و ذوق فطری که سبب بقای موجودات عالم است، عشق نام دارد. اساس فعالیت های انسان حب اوست به خود و هر آنچه می تواند برایش لذت آور و تعالی بخش باشد. آمیختگی فطرت انسان با محبت، دلیلی بر وجود محبت در ذات اقدس الهی است؛ زیرا نمی توان پذیرفت که بدون آنکه محبت در خداوند سبحان باشد، آن را در آدمی به ودیعت بگذارد. آیا معنی دارد کسی چیزی به شیء بدهد، بدون آنکه آن چیز را خود داشته باشد؟ در تفسیر المیزان، علامه طباطبایی بیان می دارد: «هر چیزی ذات خود را دوست می دارد و چون در سابق گفتیم: هر محبی همه متعلقات محبوب خود را نیز دوست می دارد، در نتیجه هر چیزی آثار وجودیش را هم دوست می دارد؛ از اینجا معلوم می شود که خدای سبحان، بدین جهت که خود را دوست می دارد، خلق خود را دوست می دارد و اگر خلق خود را دوست می دارد، بدین جهت است که انعام او را می پذیرد و باز اگر خلق خود را دوست می دارد، بدان جهت است که هدایت او را می پذیرند» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص: ۶۲۱).

لذا چون حضرت حق، ذات خود را دوست دارد، همه ی هستی را خلق کرد و به همین جهت، مخلوق خویش را نیز دوست دارد؛ بدین معنا که تمام نیازهای هر موجودی را برای او برآورد کرده و بدین گونه دوستی خود را اعلام می دارد. وقتی به اطراف خویش می نگریم، در می یابیم که رحمت و اسعدهاش همه ی هستی را فرا گرفته است و شرایط به کمال رسیدن هر موجودی را فراهم نموده است و از هیچ لطف و محبتی دریغ نورزیده است.

### ۴,۴. بندگی حقیقی

هدف از آفرینش انسان پیدا کردن لیاقت برای دریافت عالی ترین درجات رحمت بی انتهای الهی است. رسیدن به این درجات عالی تنها در سایه ی اعمال اختیاری فرد میسر می شود. بنابراین، انسان باید تلاش کند تا شایسته ی درک آن نعمت عظیم الهی گردد. نعمت های خداوند و درجات رحمت الهی بسیار است. در این میان، خداوند متعال درجات خاصی از رحمت خود را چنین مقرر فرموده است تا از این مسیر خاص، دست یافتنی باشد. حتی فرشتگان مقرب الهی که دارای درجات عالی اند و به انواع نعمات و رحمت های الهی متنعم اند، به جهت خصوصیتی که دارند و متفاوت از موجوداتی چون انسان هستند، در این مسیر قرار ندارند. فرشتگان با اختلاف درجاتشان، رحمت های متناسب خودشان را دریافت می کنند. سرشت آنها طوری است که جز عبادت کاری ندارند. هیچ میلی به گناه و معصیت پیدا نمی کنند. به همین جهت، مستحق رحمتی اند که بر اثر همان اعمالی که جنبه ی تکلیف اختیاری ندارند، به آنها داده می شود.

چنین وصلی جز در سایه‌ی بندگی خدا ممکن نیست. گرچه ما حقیقت این رابطه را درک نمی‌کنیم، ولی با بهره بردن از آیات شریفه‌ی قرآن، کلیاتی از این حقیقت را می‌توان بیان داشت. فرمود: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶)؛ جن و انس را نیافریدم، جز برای اینکه مرا عبادت کنند. یعنی قرب الهی و کمالی که شایسته‌ی انسان است، تنها در سایه‌ی معرفت و شناخت خدا و در نتیجه عبادت و بندگی برای خدا پیدا می‌شود.

قله‌ی کمالی انسانی آنجاست که انسان در تمام شئون اعم از اعتقادات، فکر و ذکر، نیات، رفتار و در تمام شرایط، خود را بنده‌ی محض خدا بداند و به بیان امام صادق علیه السلام: «فَإِنْ أَرَدْتَ أَنْ تَكُونَ مُتَوَكِّلًا لَا مُتَعَلِّلاً فَكَبِّرْ عَلَى رُوحِكَ خَمْسَ تَكْبِيرَاتٍ وَوَدِّعْ أَمَانِيكَ كُلَّهَا تَوَدِّعَ الْمَوْتَ لِلْحَيَاةِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۸، ص: ۱۴۷)؛ برای خود در برابر خداوند، پنج تکبیر نماز میت سر دهد و با آرزوهایش همچون وداع مرگ با حیات، وداع کند.

این همان مرتبه‌ای است که اولیای خدا با اختلاف درجات و مراتب به آن نایل شده‌اند. به اعتقاد همه‌ی مسلمانان، در رأس همه‌ی اولیای الهی و بالاتر از همه، پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و بعد از ایشان، حضرت مولی امیرالمؤمنین ع و فاطمه زهرا س و سپس دیگر ائمه‌ی معصوم ع هم به اختلاف مراتب، و در مراتب بعدی، کسانی که با این خاندان ارتباط دارند و در اعتقادات و دین داری از آن بزرگواران متأثرند، باز به اختلاف مراتب، این بندگی را در زندگی شان نشان داده‌اند.

#### ۵,۴. اكمال بينش معرفتی

رابطه‌ی دو سویه میان عملکرد انسانی و نتایج حاصل از عملکرد و پاداشی که عائد فاعل عمل می‌گردد وجود دارد که همگی همچون منظومه‌ای سیستماتیک در تعامل با یکدیگر هستند که نقص در هر یک، دیگر مولفه‌ها تحت تاثیر قرار می‌دهد (باقری، ۱۳۹۲، ص: ۲۱). برای نمونه اگر انسانی در مقابل مشکلات بی‌تابی کند در نتیجه مشمول پاداش نخواهد بود و از سوی دیگر به طور طبیعی هم قدرت صبرش افزایش پیدا نمی‌کند. زیرا یک قاعده وجود دارد که اگر انسان هر چه را که می‌خواهد از اخلاق او شود باید آن را نقش بازی کند تا کم کم به طور حقیقی در او ایجاد شود مثل تحلم. چنانکه بیان شده: ﴿وَقَالَ [عَلَيْهِ السَّلَامُ] إِنْ لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ فَإِنَّهُ قَلَّ مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ إِلَّا أَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ﴾ (نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره: ۲۰۷)؛ اگر بردبار نیستی خود را به بردباری وادار چه کم است کسی که خود را همانند مردمی کند و از جمله آنان نشود.

#### ۵. ویژگی های تربیت اسلامی با توجه به دلالت‌های تربیتی وجودی

##### ۱,۵. الهی بودن

سرچشمه‌ی تربیت اسلامی، وحی و تعالیم آسمانی است. قرآن کریم، کتاب تربیت و هدایت است و در این تردیدی نیست که هیچ کتابی به پایه‌ی قرآن کریم نمی‌رسد و تربیت اسلامی، تربیتی الهی است. قرآن کریم تأکید می‌کند که تربیت و تزکیه‌ی پیامبر اسلام (ص) جنبه‌ی الهی و منشأ وحیانی دارد: ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ



وَيَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٢﴾ (جمعه: ۲)؛ اوست که در میان امیین، رسولی از خود آنان بر انگیخت که آیاتش را بر آنان تلاوت می‌کند و آنان را تزکیه می‌نماید و کتاب و حکمت می‌آموزد؛ هر چند پیش از آن، در گمراهی آشکار بودند.

رسول گرامی اسلام (ص) که خاتم پیامبران و افضل آنان است، به طور مستقیم با منبع وحی مرتبط بود و خود نیز تحت تربیت ویژه الهی قرار داشت. به عبارت دیگر خدای سبحان، پیش از آن که این مربی بزرگ بشریت را مبعوث کند، او را از دوران کودکی تحت پوشش خاص تربیتی خود قرار داده و بزرگ‌ترین فرشته خود را با او همراه ساخته بود تا وی را به سلوک درمسیر مکارم و محاسن اخلاقی رهنمون شود. حضرت علی ع در این باره می‌فرماید: «و لقد قرن الله به (ص) من لدن ان كان فطيما اعظم ملك من ملائكته يسلك به طريق المكارم ، و محاسن اخلاق العالم ، ليله و نهاره».

خدای متعال او را از هنگامی که از شیر باز گرفته شد با بزرگ‌ترین فرشته ای از فرشتگان خود (روح القدس یا جبرئیل) همراه ساخت تا او را همواره شب و روز در طریق ارزش‌ها و اخلاق نیکوی عالم رهنمون گردد. علی (ع) نیز که پس از پیامبر اکرم (ص) بزرگ‌ترین مربی بشریت است، خود را تابع و تربیت یافته‌ی مکتب تربیتی پیامبر اسلام (ص) معرفی می‌کند و می‌فرماید: «و لقد كنت اتبعه اتباع الفصيل اثر امه، يرفع لي في كل يوم من اخلاقه علما، و يأمرني بالافتداء به» (نهج البلاغه، خطبه: ۱۹۲)؛ من همواره همراه و ملازم او بودم. چنان که بچه شتر همواره ملازم مادر است، و پیامبر (ص) هر روز پرچمی (و به اصطلاح تابلویی) از اخلاق خود را پیش رویم فرا می‌داشت و مرا به پیروی از آن فرمان می‌داد.

البته رهنمودهای پیشوایان معصوم علیهم السلام که از آن به «سنت» تعبیر می‌شود، نیز منبع بسیار گسترده و غنی تربیت اسلامی است، زیرا قول، فعل و تقریر این مریبان بزرگ الهی درحقیقت به سرچشمه‌ی وحی متصل، و سازنده و ثمر بخش است.

## ۲,۵. شمول و جامعیت

مکاتب مختلف تربیتی هر کدام به یک جنبه از ابعاد وجودی انسان، توجه و از ابعاد دیگر غفلت کرده‌اند. در یک مکتب فلسفی که احیاناً در مورد ارزش‌شناسی هم نظر می‌دهد، چیزی جز چند اصل یا نظریه در مورد واقعیت جهان و حقیقت انسان، و مبحث شناختی و ارزش‌شناسی وجود ندارد. با این که اسلام یک مکتب فلسفی و قرآن یک کتاب فلسفی یا روان‌شناسی یا جامعه‌شناسی به معنای مصطلح نیست، ولی مشحون از اندیشه‌های فلسفی، تربیتی و جامعه‌شناسی است. در قرآن کریم درباره جهان، انسان، خدای مهربان، سرگذشت اقوام و ملل، فلسفه تاریخ، علل ترقی و سقوط تمدن‌ها، هدایتگری پیامبران و انحطاط کافران و مشرکان در اندیشه و عمل سخن رفته است. برنامه‌های تربیتی اسلام شامل همه ابعاد وجودی انسان می‌شود و تمام نیازهای آدمی اعم از جسمی و روحی، دنیوی و اخروی در نظر گرفته شده است.

در تربیت باید به رشد همه جانبه و متوازن و شخصیت‌متربی در ابعاد عقلی، عاطفی، حرکت اجتماعی، اخلاقی، هنری در جهت وصول به اهداف فرهنگی جامعه توجه داشت، نگرش محدود در تربیت نمی‌تواند ما را به هدف برساند. خداوند انسان

را به گونه ای خلق کرده است که دارای شخصیتی چند بعدی است، تربیت او هم باید متوجه این ابعاد باشد. تربیتی درست است که انسان را با تمامی ابعادش هدف قرار دهد نه در بعدی یا ابعادی محدود (احمدی، ۱۳۹۸، ص: ۲۷).

در روانشناسی تجربی این عقیده ثابت شده است که اکثر آثار نفس و روان انعکاس جسم و بدن است و از نظر فلسفی جسم و بدن وسیله و ابزاری برای روح است و خلاصه میان جسم و روان، اتصال و پیوستگی وجود دارد و بر آنها قانون تاثیر متقابل حاکم است. بنابراین تنها پرداختن به تربیت جسمی و یا تربیت فکری و اولویت دادن به علم و بی اعتنائی به اصول اخلاقی، می تواند ضربه مهلکی به سعادت افراد بزند، زیرا اگر انسان از تربیت اخلاقی برخوردار نباشد و صداقت و عدالت و انصاف و مروت در میان آنان حاکم نباشد، بلکه دروغ و نیرنگ و ظلم و تبلیغات و فساد و فحشا رواج داشته باشد، بسط علم و ادبیات و هنر و فلسفه چه سودی دارد (ادیانی، ۱۳۹۳، ص: ۲۳).

بدیهی است که در پرتو چنین تربیتی وصول به عالی ترین مراتب کمال و تعالی برای انسان امکان پذیر خواهد بود؛ از طرف دیگر، توجه تربیت اسلامی به طبیعت و فطرت آدمی، مستلزم توجه شایسته آن به تمام ابعاد و جوانب گوناگون ذات و طبیعت آدمی نظیر ابعاد جسمانی، عقلانی، عاطفی، اجتماعی و معنوی و دینی می باشد. می توان جامعیت تربیت اسلامی را در موارد زیر یافت:

#### ۱،۲،۵. بعد عقلانی (Rationally)

از جنبه های مهم تعلیم و تربیت اسلامی، جنبه عقلانی آن است. یکی از اهداف های تعلیم و تعلم و تربیت عبارت است از تعالی دادن و گسترش قوای عقلانی کودکان، به این معنا که از شخص تحصیل کرده انتظار می رود که کارها و عملکردها منطبق با موازین عقلانی و منطقی باشد (سلطان القرای، ۱۳۸۹، ص: ۱۳۲). در تمام مکتب های تربیتی بعدی از ابعاد فعالیت های مربیان، پرورش و تقویت جنبه عقلانی است. چون عقل را وسیله تمییز خیر و شر و تشخیص بین اشیا و درک خصوصیات (منافع و فواید) آن ها دانسته اند. اگر عقل معلومات خارجی را تجزیه و تحلیل نکند و آن را به مثابه مواد خام برای دستیابی به معلومات جدید به کار نگیرد، علم بازدهی چندانی نخواهد داشت (همان). باید توجه داشت رشد و تربیت در عموم انسان ها دو مرحله دارد:

الف. رشد طبیعی: عبارت است از رشد و نمو تدریجی سلول های مغزی است که بر اساس قانون خلقت و سنت آفرینش نصیب انسان می شود.

ب. رشد اکتسابی: رشد اکتسابی عقل، بستگی کامل به رشد طبیعی عقل دارد و مغز کودک که مرکز مادی تعقل و تفکر است باید قبلا آن قدر رشد کرده باشد که قابلیت آموزش سازنده ترین مسایل را داشته باشد. برای پرورش شناختی کودک نه تنها باید تصورات و تصدیقات را به عنوان مصالح اولیه تفکر در اختیار کودک قرار دهیم. بلکه مهم تر از آن باید به نحوه

پردازش داده های شناختی نیز توجه داشته باشیم. بعضی از مواقع نه تنها باید افکار را به کودک آموخت بلکه باید روش فکر کردن رانیز به وی آموزش داد. در بسیاری از آیات به تربیت بعد عقلانی پرداخته و متریبان خود را دعوت به تفکر در خلقت آسمان و زمین و گردش شب و روز و حتی تفکر در ذات خود نموده است. مانند: ﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ (فصلت: ۵۳)؛ به زودی نشانه‌های خود را در اطراف جهان و در درون جانسان به آنها نشان می‌دهیم تا آشکار گردد که او حق است، آیا کافی نیست که او بر همه چیز شاهد و گواه است.

"آیات آفاقی" همچون آفرینش خورشید و ماه و ستارگان با نظام دقیقی که بر آنها حاکم است، و آفرینش انواع جانداران و گیاهان و کوه‌ها و دریاها با عجائب و شگفتیهای بی شمارش، و موجودات گوناگون، که هر زمان اسرار تازه‌ای از خلقت آنها کشف می‌شود، و هر یک آیه و نشانه است بر حقانیت ذات پاک او.

و "آیات انفسی" همچون آفرینش دستگاههای مختلف جسم انسان و نظامی که بر ساختمان حیرت‌انگیز مغز و حرکات منظم قلب و عروق و بافتها و استخوانها، و انعقاد نطفه و پرورش جنین در رحم مادران، و از آن بالاتر اسرار و شگفتیهای روح انسان می‌باشد، که هر گوشه‌ای از آن کتابی است از معرفت پروردگار و خالق جهان (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص: ۳۳۰).

#### ۲،۲،۵. بعد اخلاقی (Morally)

یکی از موضوعات مهم در تعلیم و تربیت انسان پرورش جنبه اخلاقی و تامین نیازهای روحی فرد است. تربیت اخلاقی در این نظام دینی، در واقع تربیت شخصیت و احیای هویت و پیمودن مسیر کمال است، چون بدون تربیت و پرورش این جنبه از شخصیت، نمی‌توان به کمال نسبی و معرفت نفسانی توفیق یافت (سلطان القرای، ۱۳۸۹، ص: ۱۳۲). به صراحت می‌توان گفت که بعد اخلاقی تربیت از همه ابعاد تربیت مقدم تر و مهم تر است. بعد اخلاقی از جایگاه رفیعی برخوردار است؛ این بعد می‌تواند انسان فرشی و زمینی را به انسان ملکوتی و آسمانی تبدیل می‌کند. بدون پرورش این بعد، انسان توانایی سیر و سلوک به مقصد نهایی را ندارد. سعادت و شقاوت هر فرد در گرو تربیت این بعد است. برای پرورش دادن این بعد، اسلام دستوراتی مثل موعظه و تذکر و توبه و ابتلا را قرار داده است. تلاش در تربیت جنبه اخلاقی شخصیت انسان امری است که باید در تمام طور عمر آدمی ادامه داشته باشد و در غیر این صورت می‌توان اظهار داشت که شخصیت انسان ناقص و رشد نیافته خواهد بود و به حد کمال نخواهد رسید. در قرآن کریم دستوراتی مبنی بر رشد اخلاقی داده شده است مانند پرهیز از غیبت و تجسس و سوءظن: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لَا تَجَسَّسُوا وَ لَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَوْ يَحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ﴾ (حجرات: ۱۲)؛ هان! ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گمان‌ها اجتناب کنید، به راستی بعضی از گمان‌ها گناه است و [در کار مردم] تجسس مکنید، و

بعضی از شما بعضی دیگر را غیبت نکند، آیا احدی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌اش را بخورد که از آن کراهت دارید، و تقوای الهی پیشه کنید، به راستی خداوند توبه‌پذیر مهربان است.

بحث تربیت اخلاقی از یک نظر، مهمترین هدف انبیای الهی را تشکیل می‌دهد، قرآن کریم می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ (جمعه: ۲)؛ او کسی است که در میان درس ناخواندگان پیامبری از میان خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنان می‌خواند و پاکشان می‌دارد و به آنان کتاب و حکمت می‌آموزد، و به راستی آنان قبل از آن در گمراهی آشکاری بودند.

زیرا بدون اخلاق نه دین برای مردم مفهومی دارد و نه دنیای آنها سامان می‌یابد. اصولاً زمانی انسان شایسته نام انسان است که دارای اخلاق الهی باشد و در غیر این صورت حیوات خطرناکی است که استفاده از هوش سرشار انسانی همه چیز را ویران می‌کند و به آتش می‌کشد. اینجاست که انسان‌ها احتیاج به تربیت اخلاقی را احساس می‌نمایند.

### ۳،۲،۵. بعد جسمانی (Physically)

تربیت جسمانی یعنی پروراندن جسم تا بتواند به حرکات و اعمال مختلف مبادرت کند و بدنش در مقابل انواع میکروب‌ها و امراض مقاوم و قدرت مند باشد. تربیت جسمانی، در حقیقت متری را برای فعالیت‌های دیگر آماده می‌سازد و زمینه شکوفایی جوانب مختلف روحی و معنوی، عقلانی و اخلاقی انسان را فراهم کند (سلطان القزایی، ۱۳۸۹، ص: ۱۲۸). در روایات انسان مومنی که دارای جسمی توانمند است، مورد مدح قرار گرفته است. حضرت رسول اکرم می‌فرماید: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِ الْقَوِيِّ كَالنَّخْلَةِ وَمَثَلُ الْمُؤْمِنِ الضَّعِيفِ كَخَامَةِ الزَّرْعِ» (شعیری، ص: ۱۸۳)؛ مثل مومن قوی مثل درخت خرماست و مثل مومن ضعیف مثل زمین سخت است.

جسم مثل مرکب سواری است. هر مقدار که انسان به سلامت جسم و روان اهمیت دهد، آسودگی و آثار آن به خود فرد بر می‌گردد. تربیت جسم هدف غایی و مقصد اصلی در تربیت اسلامی نیست؛ بلکه وسیله‌ای برای رشد و تعالی روح است. برای به دست آوردن نعمت‌های مادی و اخروی نیازمند به تن سالم هستیم.

برای داشتن تن سالم، نیازمند برنامه غذایی کامل و رعایت بهداشت فردی و اجتماعی و انجام ورزش و تفریحات سالم می‌باشیم. برای دستیابی به موارد فوق نیاز به ارائه یک برنامه جامع و کامل از طرف مسولین بهداشتی داریم. بعضی از نویسندگان نقطه شروع تربیت بعد جسمانی را از بدو تولد دانسته اند (سلطان القزایی، ۱۳۸۹، ص: ۲۸)، اما به نظر می‌رسد که از هنگام انعقاد نطفه نقطه شروع تربیت بعد جسمانی شروع می‌شود؛ به این دلیل که سلامت جسمانی مادر بر فرزند تاثیر انکار ناپذیری دارد.

## ۴,۲,۵. بعد اجتماعی (Socially)

شخصیت انسان بر رفتارهایی تاکید دارد که درارتباط ما با دیگران سهم مهم بر عهده دارند. انسان چنان به جامعه و انسان های دیگر وابسته است، که ه برخی اجتماعی بودن آدمی را ذاتی او دانسته اند و او را مدنی الطبع نامیده اند (احمدی، ص: ۳). مشارکت های عمومی و سیاسی و اجتماعی جایگاه فوق العاده ای در نزد قرآن دارد، خداوند به پیامبر اکرم می فرماید: ﴿لَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنَّفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ﴾ (آل عمران: ۱۵۹)؛ از پرتو رحمت الهی در برابر آنها نرم شدی و اگر خشن و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می شدند.

خداوند در این آیه ثمره نرم خویی را محبت و اجتماع حول پیامبر ص دانسته و آن را آشکارنموده است و عکس آن را هم که خشونت و تند خویی باعث تفرقه و جدایی است مشخص نموده است (اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص: ۴۰۹). همچنین دستورات زیادی ازایمه معصومین(ع) بر زندگی مسالمت آمیزهمراه با حقوق دیگران وارد شده است.

نیازهای عالی انسانی نیز همزیستی او با دیگران را اجتناب ناپذیر می کند. احتیاج به افکار و آثار دیگران نیاز انسان را برای زندگی با دیگران نشان می دهد (احمدی، ۱۳۸۹، ص: ۳۴). افراد جامعه هم به حکم عقل و دین برای رفع نیازهای جاری و ضروری باید در اجتماع حضور داشته باشد. این نیاز می طلبد که افراد جامعه آموزش های لازم برای حضور در بین افراد جامعه را ببینند. اسلام مکتبی است که در آن هم اصالت فرد و هم اصالت جامعه ملحوظ بوده است. این مساله تا بدان جا مهم است که می توان گفت: خلاصه فطرت انسانی آن است که فرد داخل در مجموع است، از جهت فردیت اصیل است و در میل و گرایش به جماعت هم اصیل است و دائماً در میان دو گرایش متناقض خود تحول و دگرگونی پیدا می کند (قطب، ۱۳۸۹، ص: ۲۵).

## ۵,۲,۵. بعد عاطفی (Emotionally)

از ابعاد دیگر تربیت، بعدعاطفی آن است. این بعد دارای ظرافت ها و دقایق خاصی است. این بعد باعث برانگیختن متربی برای انجام عمل و یا ترک آن می شود. یعنی قوه محرکه برای انجام یک فعل است. در بعد عاطفی ما با نیروهای روانی سر و کار داریم. ما تنها به کمک شناخت نیست که رفتار می کنیم، بلکه بدون نیروهای روانی یا همان بعد عاطفی نمی توانیم شناخت های خود را به منصفه ظهور و عمل برسانیم. داشتن جنبه بعد شناختی برای انجام یک کار کفایت نمی کند. ما باید انگیزه لازم برای انجام کارها را داشته باشیم. بسیاری از انسان ها دست به کاری می زنند که از نادرست بودن آن آگاهی دارند. بسیاری از افراد که دروغ می گویند با اذعان به نادرست بودن این عمل مرتکب آن می شوند. برای این گونه افراد، انگیزش دروغ گفتن قوی تر از شناخت در مورد آن عمل می کند. از این رو توجه به جنبه عاطفی انسان یعنی بعد انگیزشی و شکل دادن و پرورش دادن انگیزه های مثبت و حذف انگیزه های منفی از وظایف مهم تربیت است (احمدی، ۱۳۸۹، ص:

۳۲). قرآن برای ایجاد انگیزه وعده و بشارت به بهشت و جایگاه های رفیع و از ابزار تحریک ایمان استفاده می کند و برای حذف انگیزه ها انداز، تحذیر، تنبیه و سرزنش استفاده می کند. ما به عنوان مثال دو آیه در اینجا ذکر می نماییم: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ (توبه: ۷۲)؛ خداوند به مردان و زنان با ایمان باغهایی از بهشت وعده داده که نهرها از زیر (درختان) آنها جاری هستند، جاودانه در آن خواهند ماند، و مسکن های پاکیزه ای در بهشتهای عدن (نصیب آنها ساخته) و رضا (و خوشنودی) خدا (از همه اینها) برتر است؛ و پیروزی بزرگ همین است. و همچنین ﴿وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعْنَهُمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُقِيمٌ﴾ (توبه: ۶۸)؛ خداوند به مردان و زنان منافق و کفار وعده آتش دوزخ داده، جاودانه در آن خواهند ماند، همان برای آنها کافی است، و خدا آنها را از رحمتش دور ساخته، و عذاب همیشگی برای آنها است.

به طور کلی، جنبه عاطفی شخصیت انسان از چند جهت اهمیت دارد. اول اینکه این جنبه بسیار پیچیده است. هم زمینه فیزیولوژیکی دارد و هم با زمینه عقلانی و اجتماعی ارتباط نزدیک دارد. دوم اینکه عواطف به عنوان انگیزه های نیرومند، انسان را به تلاش و کوشش و می دارند. سوم اینکه تاریخ حیات انسان نمایش گر این حقیقت است که آدمی بیشتر تحت تاثیر عواطف قرار دارد تا زیر نفوذ عقل. لذا کار مربی در سطح وسیع این است که نحوه ابراز و کنترل عواطف را به فرد بیاموزد.

#### ۶،۲،۵. بعد جنسی (Sexually)

تربیت بعد جنسی برای بقا حیات بشری ضروری و لازم است. همچنان که قوه جنسی نیز برای بقا نسل بشری لازم است. اگر این قوه در مسیر صحیح هدایت شود، نتیجه اش تربیت جنسی خواهد بود. برای تربیت جنسی به آموزش و تربیت نیاز داریم. امروزه اثبات شده است که قوای درونی انسان تأثیری مستقیمی از قوه جنسی دارند. نقطه شروع تربیت بعد جنسی از بدو تولد شروع می شود و این مساله مسولیت پدران و مادران را زیاد می نماید.

قرآن کریم تأکید دارد بر اینکه وجود زن، زمینه بقای نسل و دوام حیات جامعه است نه وسیله لهو و لعب، اگر تامل و دقت کافی صورت گیرد تحول و تاثیر عمیقی در تربیت جنسی انسانها خواهد آمد (فرهادیان، ۱۳۸۷، ص: ۳۷). قرآن کریم روایات ایمه معصومین (ع) برای تربیت بعد جنسی دستوراتی ارائه داده اند: ﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ وَ لَيْسَتَعَفِيفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ (نور: ۳۲ و ۳۳)؛ مردان و زنان بی همسر را همسر دهید و همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکاران را، اگر فقیر

و تنگدست باشند خداوند آنان را از فضل خود بی نیاز می‌سازد، خداوند واسع و آگاه است - و آنها که وسیله ازدواج ندارند باید عفت پیشه کنند تا خداوند آنان را به فضلش بی نیاز سازد.

و نیز بر کنترل نگاه به نامحرم مانند: ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا لِيُضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ﴾ (نور: ۳۰ و ۳۱)؛ به مؤمنان بگو چشم‌های خود را (از نگاه به نامحرم) فرو گیرند، و فروج خود را حفظ کنند، این برای آنها پاکیزه‌تر است، خداوند از آنچه انجام می‌دهید آگاه است و به زنان با ایمان بگو چشم‌های خود را (از نگاه هوس‌آلود) فرو گیرند، و دامان خویش را حفظ کنند، و زینت خود را جز آن مقدار که ظاهر است آشکار ننمایند، و (اطراف) روسری‌های خود را بر سینه خود افکنند) تا گردن و سینه با آن پوشانده شود.

#### ۷،۲،۵. بعد خانوادگی (Family)

بعد تربیت خانوادگی دارای اهمیت فراوان است. اولین هدف انبیا و مربیان در تربیت، خانواده است. فرزندان سالم و صالح در دامن خانواده‌های سالم و صالح رشد پیدا می‌کنند. خانواده آن قدر اهمیت دارد که قرآن کریم به صراحت دستور می‌دهد که مسئول خانواده به تربیت اهل خانواده بپردازد و از آن غفلت نرزد. به عنوان مثال به دو آیه اشاره می‌کنیم: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا﴾ (تحریم: ۶)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسانها و سنگها است نگاهدارید.

نگهداری خویشان به ترک معاصی و عدم تسلیم در برابر شهوات سرکش است، و نگهداری خانواده به تعلیم و تربیت و امر به معروف و نهی از منکر و فراهم ساختن محیطی پاک و خالی از هر گونه آلودگی، در فضای خانه و خانواده است (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۲۴، ص: ۲۸۷).

اهتمام قرآن به خانواده و تربیت آن، نشان‌گر اهمیت موضوع است. پدران و مادران باید توجه داشته باشند که آنها الگوی فرزندان خود هستند و مسئولیت خطیری بر عهده آنها قرار گرفته است. پدر و مادر به عنوان دو رکن اصلی خانواده باید حسن سلوک و رفتار را داشته باشند تا امورات زندگی به نحو احسن اداره شود قرآن می‌فرماید: ﴿وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ (نساء: ۱۹) و نیز با همسران خود حسن سلوک داشته و خوش رفتار باشید و همواره با گفتار نیک و گشاده روئی با آنها زندگی نمائید. آنها در تشکیل خانواده و بقاء نسل عضویت دارند. در این میان چه بسا لازم باشد که والدین از بسیاری از خواسته‌ها و خواهش‌های نفسانی خود چشم پوشیده و نفع و مصلحت کل خانواده و به خصوص فرزندان را مد نظر بگیرد (غرویان، ۱۳۸۷، ص: ۳۰). بنابراین رفتار و عملکرد پدر و مادر تاثیر مستقیم در سعادت و شقاوت فرزندان دارد. ارتباط صحیح پدر و مادر در روابط سالم آنان با کودکان اولین و مهم‌ترین زمینه رشد و پرورش اخلاقی نونهالان است.

### ۳,۵. خرد پروری

یکی از ویژگی های بارز و برجسته ی نظام تربیتی اسلام، تأکید فراوان بر روی عنصر عقل و خرد است. در اسلام هم تعلیم و تربیت، عبادت است و هم تفکر. بلکه تفکر بالاترین و برترین عبادت به شمار آمده است «افضل العبادۃ التفکر» یا «لا عبادۃ کالتفکر» یا «کان اکثر عبادۃ ابی ذر التفکر» با تفکر- صرف نظر از نتایج آن برای آدمی- خود فکر نیز رشد می کند و توسعه می یابد. در قرآن کریم در بیش از ۱۸ آیه درباره تفکر، و در ۴۹ آیه در مورد تعقل، و در ۱۶ آیه در مورد اولواالباب، سخن گفته شده است.

یکی از تعبیر تربیتی قرآن، «تزکیه» است. معنای لفظی تزکیه، پاکیزه گردانیدن و رشد دادن است و مشتمل بر تربیت و پرورش است. قرآن کریم در مورد نقش خاتم پیامبران ص سه تعبیر آورده است. تلاوت، تزکیه و تعلیم: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (جمعه: ۲)؛ یعنی اوست که در میان امیین، رسولی از خود آنان برانگیخت که آیاتش را برآن تلاوت می کند و آنان را تزکیه می نماید و کتاب و حکمت می آموزد. از نظر اسلام، تعلم بدون تفکر و تعقل، کافی نیست، تفکر بر روی مواد و مطالب فراگرفته شده نیز لازم است.



(شکل ۲)

### نتیجه

باید بیان شود ارتباط اعتباری برای رسیدن به ارتباط وجودی می باشد. در واقع ارتباط دو سویه و اعتباری میان بنده و مخلوق در حد کمال خود به ارتباط وجودی تبدیل می شود. ارتباطی که در آن انسان خود را در کانون توجه خدا می بیند و فقط بر او نظر دارد. لذا اولین مرحله ارتباطی با خدا اعتباری است که در صورت تکامل به ارتباط وجودی تبدیل می شود. دلالت های تربیتی ارتباط وجودی در دو ساحت دلالت ها و ویژگی ها مورد بررسی قرار گرفت که در بخش دلالت ها به میاحث گذر از تمایلات نفسانی، گسترش سعه ی وجودی، محبت ورزی نسبت به تمام اجزای هستی، بندگی حقیقی و اکمال بینش معرفتی اشاره شد. در بخش ویژگی ها نیز به الهی بودن، شمول و جامعیت و خرد پروری تربیت اسلامی با در نظر گرفتن دلالت های تربیتی اشاره شده است.



## منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر، چاپ سوم.
- احمدی، علی اصغر (۱۳۹۸)، اصول تربیت، تهران: انجمن اولیاء و مربیان.
- ادیانی حسینی، سیدابوالحسن (۱۳۹۳)، آشنایی با نظام تربیتی اسلام، دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم).
- اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق)، البحر المحيط فی التفسیر، تحقیق: صدقی محمد جمیل، بیروت: دار الفکر.
- ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۷۸). مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن، ترجمه فریدون بدره ای، تهران: فرزانه، چاپ اول.
- باقری، خسرو (۱۳۹۲)، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران: انتشارات مدرسه، چاپ سی و یکم.
- بیضاوی، عمر بن محمد (۱۴۰۸ق)، انوار التنزیل و اسرار التأویل، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- جمالی، محمد فاضل (۱۳۶۰)، تربیت از دیدگاه قرآنی، ترجمه: سید غلامرضا سعیدی، چاپ دوم، تهران: کانون انتشارات محمدی.
- خطیب، محمد شحات (۱۴۱۵ق)، اصول التریبیه الاسلامیه، ریاض: دارالخریجی.
- خوری الشرتونی، سعید (۱۴۰۳ق)، اقرب الموارد فی فصیح العربیه و الشوارد، قم: مکتبه آیة الله مرعشی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۰۴ق)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالعلم.
- رفیعی، بهروز (۱۳۸۸)، آراء دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، مؤسسه چاپ سبحان، چاپ دوم.
- رهبر و رحیمیان، محمد تقی و محمد حسن (۱۳۸۵)، اخلاق و تربیت اسلامی، چاپ سیزدهم، قم: سمت.
- سلطان القرایی، خلیل (۱۳۸۹)، فلسفه تعلیم و تربیت و آرای تربیتی، دانشگاه تبریز.
- شعیری، حمیدرضا (۱۳۸۱). مبانی معناشناسی نوین، تهران: سمت.
- شعیری، محمد بن محمد (بی تا)، جامع الأخبار، نجف: المطبعة الحیدریه.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷ش)، تفسیر جوامع الجامع، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.
- غروی، محسن (۱۳۸۷)، تربیت فرزند، تهران: احمدیه.
- فرهادیان، رضا (۱۳۸۷)، مبانی تعلیم و تربیت از دیدگاه قرآن و حدیث، قم: بوستان کتاب.
- قزوینی، خلیل بن غازی (۱۴۲۹ق)، صافی در شرح کافی، قم: دارالحدیث.

- قطب، محمد (۱۳۸۹)، روش های تربیتی اسلام، تهران: نشر آراس.
- کانت، آمانویل (۱۳۸۷)، تعلیم و تربیت، ترجمه: غلامحسین شکوهی، تهران: دانشگاه تهران.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰ش)، التحقیق، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۳)، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران: صدرا، چاپ چهل و یکم.
- مکارم، ناصر و جمعی از دانشمندان (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- موسوی همدانی، سید محمد حسین (۱۴۰۴)، انوار درخشان، تهران: لطفی.